

خواستن را با توانستن همراه کنیم

روزی طبق عادت، کارهای معمولم را انجام می‌دادم که یک تیترو روزنامه، توجهم را به خود جلب کرد. در آن نوشته شده بود: «یک دانشجو موجب اعتبار فرشته‌ی خود شد» من شروع به خواندن آن مقاله کردم.

یک پسر جوان که تازه از کالج فارغ‌التحصیل شده بود، نوشته بود که چگونه «ارالی براون» فرشته‌ی نجات او در زندگی شده بود. در یکی از روزهای سال ۱۹۸۷، «براون» که در یک بنگاه معاملات ملکی در شمال «کالیفرنیا» کار می‌کرد، دختر بچه‌ای را دید که در همسایگی او، در مقابل یک مدرسه، مشغول گدایی بود.

وقتی «براون» به آن مدرسه مراجعه کرد، فهمید که دخترک، دوست داشته به مدرسه برود. «براون» نتوانست او را پیدا کند اما تصمیم گرفت زندگی بچه‌های دیگر را برای همیشه عوض کند. او به یکی از مدارس فقیر در «اوکلند» رفت و معلم آن مدرسه شد و متعهد گردید که شخصاً هزینه‌ی کسانی که می‌خواستند به کالج بروند را تقبل کند.

به خاطر عشق خیرخواهانه‌ی او، کودکانی که ممکن بود در خیابان‌های شهر سرگردان شوند، حالا از کالج فارغ‌التحصیل می‌شوند و به دنبال رویاهای خود می‌روند.

اغلب ما در زندگی، به دنبال هدف خود هستیم در حالی که نمی‌دانیم چگونه می‌توانیم در فرصت کوتاهی که روی این کره‌ی خاکی زندگی می‌کنیم، تغییرات مثبتی ایجاد کنیم و همواره فعل «خواستن» را با «توانستن» همراه سازیم. این یک «راز کوچک» درباره‌ی زندگی‌ست که بسیاری از مردم، هیچ‌گاه به درستی معنای آن را درک نکرده‌اند.

مک اندرسون / ارضا رنجبری - هدا هراتی
گردآوری و تنظیم: عباس فیض
کارشناس مدیریت صنعتی

شده‌ایم و ناگهان از خواب می‌پریم، ملاحظه‌می‌کنیم که دچار اضطراب، تپش قلب و دلهره شده‌ایم؛ گویی این حادثه در واقعیت صورت گرفته است! یا برعکس، ممکن است خواب ببینیم که وارد بهشت شده‌ایم و فرشتگان به ما خوش آمد می‌گویند. ناگهان از خواب بیدار می‌شویم و می‌بینیم که چه احساس خوب و عالی داریم که تا به حال مشابه آن را در زندگی تجربه نکرده‌ایم!

تمامی این حالات، قانون ذهن و ضمیر ناخودآگاه می‌باشد که «هر چیزی در ذهن تجسم نمایید، ذهن، آن را به صورت واقعی در نظر خواهد گرفت.»

از این قانون می‌توان در تربیت کودکان، مدیریت منابع انسانی، تشویق کودکان، قبولی در کنکور و دیگر موارد زندگی، نهایت استفاده و بهره را برد. در دوره‌های برنامه‌ریزی عصبی کلامی (ان.ال.پی)، این قوانین به صورت کامل تر و تکنیکی ارائه می‌گردد و علاقه‌مندان به صورت عملی از این قانون در راستای رسیدن به تمامی اهداف استفاده می‌نمایند. از این قانون در تمامی دوره‌های هدف‌سازی، ارتباطات، درمان موانع ذهنی، کسب موفقیت نامحدود، کسب اعتماد به نفس و... به عنوان یک قانون اصلی استفاده می‌شود.

صفت خلاق را تنها به افرادی می‌توان داد که آماده‌اند حیثیت، غرور و عزت خود را بارها و بارها در معرض تاراج قرار داده و با شهامت به استقبال کارهایی بروند که دیگران آن را «وقت تلف کردن» می‌دانند.

تمام انسان‌ها با ظرفیت‌های لازم برای آفرینش و خلاقیت پا به دنیا می‌گذارند. بدون استثناء، همه‌ی کودکان سعی دارند آفریننده باشند اما ما فوراً دست به کار می‌شویم تا روش صحیح انجام کارها را به آنان آموزش دهیم و همین که راه درست را آموختند، دیگر به رویات تبدیل می‌شوند. بعد بارها و بارها همان کار درست را تکرار می‌کنند و هر قدر پیش‌تر این کار را انجام می‌دهند، بازده بهتری پیدا می‌کنند و هر قدر بر کارایی‌شان افزوده می‌شود، بیش‌تر تشویق‌شان می‌کنیم. در سنین بین هفت تا چهارده سالگی، تغییراتی در کودک رخ می‌دهد که چگونگی آن، ذهن روان‌شناسان بسیاری را در سراسر جهان به خود مشغول کرده است.

اگر بخواهیم بگوییم که علم، قانون «ساده‌لوحی ضمیر ناخودآگاه» را چگونه توصیف می‌کند، باید بگوییم قانون «تلقین و تلقین پذیری افراد» که در علم هیپنوتیزم مطرح است، دلیلی بر پذیرفتن ساده‌لوحانه‌ی هرگونه اطلاعات توسط ضمیر ناخودآگاه است. برای نمونه اگر مدیری همیشه در تمامی لحظات از پرسنل خود قدرشناسی نماید، او را تشویق کند یا بگوید که تو بهترین پرسنل من خواهی شد و... آیا می‌دانید چه اعتماد به نفسی در او به وجود آورده و با این الگوها چه آینده‌ای را برایش برنامه‌ریزی می‌کنند؟ حتی تنبیه و توبیخ اشخاص هم باید جنبه‌ی تشویق داشته باشد تا بتواند ساده‌لوحانه ضمیر ناخودآگاه را در راه پیشرفت، برنامه‌ریزی نماید.

ادامه دارد...



استاد امیرحسین غروی

فارغ‌التحصیل در ان.ال.پی - هیپنوتیزم اریکسونی و اناگرام